

ثریا در اغما

۴



■ نویسنده:
اسماعیل فصیح
■ چاپ اول: ۱۳۶۳
■ ناشر: البرز

«ثریا در اغما» داستانی واقع‌گرایانه است که سال ۶۲ و در دوران جنگ تحمیلی عراق علیه ایران منتشر شد. این کتاب پر از حرف‌های شنیده‌نشده کسانی است که ایران را پس از انقلاب و زمان جنگ ترک کردند. داستان کتاب داستان مردی به نام جلال آریان است که خواهرزاده‌اش ثریا در پاریس بر اثر حادثه‌ای به کما رفته و او برای جویاشدن حال ثریا روانه پاریس می‌شود. آریان در مدتی که برای پیگیری احوال برادرزاده‌اش در پاریس است با افراد زیادی دیدار می‌کند و...

درد سیاوش

۵

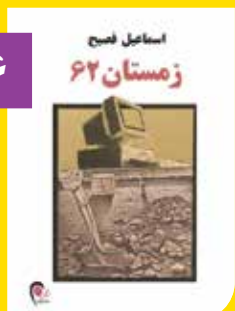


■ نویسنده:
اسماعیل فصیح
■ چاپ اول: ۱۳۶۴
■ ناشر: البرز

در این رمان، فرنگیس خواهر جلال آریان است که بعدها در کتاب «عشق و مرگ» نیز حضور می‌یابد. فرنگیس همچنین یک دختر به نام ثریا دارد که برای ازدواج، با خسرو نامزد کرده و جلال برای پیوستن به آنها در جشن عروسی‌شان به ایران سفر کرده است. در شب عروسی، شهروز، عموی مجنون خسرو، جشن را به هم می‌زند و دیوانه‌وار تقاص خون برادرش را طلب می‌کند...

زمستان ۶۲

۶



■ نویسنده:
اسماعیل فصیح
■ چاپ اول: ۱۳۶۶
■ ناشر: البرز

مانند دیگر داستان‌های اسماعیل فصیح، قهرمان داستان جلال آریان است. او استاد بازنشسته شرکت نفت است. منصور فرجام شخصیت دیگر داستان است که تازه از آمریکا برگشته و به رفاه و آسایش آمریکا پشت‌پا زده و به دنبال هدفی، در بحبوحه جنگ وارد ایران می‌شود و به شهر جنگ‌زده اهواز می‌رود. او به دنبال اتفاقاتی با جلال آریان همسفر می‌شود. آن‌ها در دی ماه زمستان ۶۲ به اهواز می‌روند...



تهران دهه چهل در «شراب خام»، «زمستان ۶۲» در دهه شصت، «ثریا در اغما» در دوره جنگ و دیگر داستان‌ها هر کدام در دوره‌ای خاص می‌گذرند و شهر در آن‌ها هویتی پرنسگ دارد. منتقدان ادبی معتقدند همین توجه ویژه فصیح به رئالیسم شهری که البته بسیار هم تحت تأثیر ادبیات آمریکایی است، در کنار روایت‌های ساده فصیح توجه‌ها را در آینده به مراتب بیشتر از دوران فعلی به او جلب خواهد کرد.

هر چند همین حالا هم هنوز فصیح مخاطب دارد، او بلد است در ذهن مخاطب خود ردی به جا بگذارد و همین رد گذاشتن، او را در ذهن مخاطب ماندگار می‌کند. مثلاً خود من در نوجوانی کتاب‌های فصیح را خواندم و در اولین مواجهه‌ام با موتورهای جست‌وجوی اینترنتی دنبال جلال آریان می‌گشتم. هر چند اول کتاب‌ها نوشته بود نویسنده هرگونه تشابه اسمی را رد می‌کند، اما جلال آریان آن قدر برایم واقعی بود که دنبالش بگردم و بخواهم پیدایش کنم. جلال آریان که مخاطب بزرگسال و منتقدان می‌دانستند این شخصیت ثابت اغلب داستان‌های فصیح احتمالاً خود اوست که داستان را پیش می‌برد و گاهی حتی این را به ذهن متبادر می‌کند که در حال نوشتن یک اتوبیوگرافی است! او خودش هم گفته بود جلال آریان در داستان «درد سیاوش»، «شبهاتی تمام با او دارد، چراکه در زندگی واقعی نویسنده هم آنابل کمبل، اولین همسر فصیح، هنگام زایمان می‌میرد.

او نویسنده‌ای است که در کل هویت شهری و هویت ایرانی در رمان‌هایش پرنسگ است و یک ناسیونالیست به تمام‌عیار محسوب می‌شود که به ایران بازمی‌گردد و بسیار هم از ایران در داستان‌هایش می‌نویسد. او حتی پس‌کوپه‌های کودکی‌اش را هم در داستان‌هایش دارد و نمی‌تواند از گذشته دل بکند. او در گذشته سیر می‌کند و برای همه مکان‌ها و موقعیت‌ها و شخصیت‌های مخالف خیال‌پردازی کرده و می‌نویسدشان. شاهنامه، دیوان حافظ، مواجهه خیر و شر و خلاصه فرهنگ و ادب ایرانی در داستان‌های فصیح جان دارند، آیا همین‌ها کافی نیست برای این که آیندگان بیش از ما برای کشف خطوط این شهر و مردمان عادی‌اش به او بازگردند، آن هم حالا که پژوهشگران عرصه تاریخ هم دنبال روایت مردمان عادی و سهم آن‌ها در اتفاقات تاریخی و گذشته‌اند...



او نویسنده‌ای است که در کل هویت شهری و هویت ایرانی در رمان‌هایش پرنسگ است و یک ناسیونالیست به تمام‌عیار محسوب می‌شود که به ایران بازمی‌گردد و بسیار هم از ایران در داستان‌هایش می‌نویسد. او حتی پس‌کوپه‌های کودکی‌اش را هم در داستان‌هایش دارد و نمی‌تواند از گذشته دل بکند. او در گذشته سیر می‌کند و برای همه مکان‌ها و موقعیت‌ها و شخصیت‌های مخالف خیال‌پردازی کرده و می‌نویسدشان. شاهنامه، دیوان حافظ، مواجهه خیر و شر و خلاصه فرهنگ و ادب ایرانی در داستان‌های فصیح جان دارند، آیا همین‌ها کافی نیست

از آن به رشته تخصصی مورد علاقه‌اش که تدریس می‌کرد مربوط بود، تدریس گزارش‌نویسی. از معدود کتاب‌های منتشره درباره او، کتابی است به نام دوازده به علاوه یک که نشر افق منتشر کرده است. سعید کمالی دهقان در این کتاب با دوازده چهره خارجی ادبی و هنری مصاحبه کرده است و در کنارشان یک نویسنده ایرانی: اسماعیل فصیح. فصیح ساده و روان می‌نویسد، ثری دارد عاری از پیچیدگی نویسندگان هم‌نسلس، مسیر خودش را می‌رود فارغ از نقدها و نظراتی که گاه او را عامه‌پسند هم خطاب می‌کنند حتی. زندگی‌اش البته با بقیه نویسنده‌ها هم فرق داشته دیگر. خوش‌تیپ بوده و خارج‌دیده، زبان انگلیسی می‌دانسته و بسیاری کتاب‌ها را به زبان اصلی می‌خوانده است. درآمد خوبی هم داشته که طبیعتاً زندگی شخصی و حرفه‌ای متفاوتی نسبت به دیگر نویسندگان را برایش رقم می‌زند.

گفتیم سبک نوشتاری فصیح از سوی نویسندگان هم‌عصرش پذیرفته نیست. مدلی را که می‌نویسد دوست ندارند و حتی هوشنگ گلشیری هم یک مطلب مفصل در نقد شیوه داستان‌نویسی فصیح نوشته است. در دورانی که نویسندگان بیان سمبولیستی را ترجیح می‌داده‌اند، طبیعی است که به روایت‌های واقع‌گرا و نثر سراسر فصیح واکنش نشان دهند و او را بنوازند. اما خوب... خیلی‌ها هم بیان سراسر را ترجیح می‌دهند و از این‌رو خوانندگان آثار فصیح کم نبوده‌اند. همین خود شما مخاطب گرامی اگر متولد دهه ۶۰ یا قبل از آن باشی احتمالش زیاد است که اثری از فصیح خوانده باشی و علاقه‌ای به او پیدا نکرده باشی!

و اما به «فصیح» باز می‌گردیم...

دعواهای نویسنده‌ها در زمان حیات‌شان جور دیگری است، مثل دعوی شاهان، مثل دعواهای خانوادگی که نسل‌های بعدتر نگاهی کمتر متعصب به آن دارند. اسماعیل فصیح در آینده نه با خلیقات خودش و نه با نقدهای هم‌دوره‌ای‌هایش که فقط با رمان‌هایش قضاوت خواهد شد. او نویسنده‌ای است که خوب بلد است زندگی عامه مردم را وارد داستان‌هایش کند و مردم کوچه و خیابان، آدم‌های معمولی و ساده در آن نقش داشته باشند. در داستان‌هایش زمان و مکان پیداست و همه چیز واقعی است و پیدایی مکان به ما فرصت درک شهر و مفهوم شهرنشینی در زمانه او را فراهم می‌کند.